

زندگی، عشق

و دیگر هیچ

لئو بوسکالیا

مهدی قراچه‌داغی و زهره فتوحی



نشر دایره

www.daire.com



نشر دایره

فهرست

- پیشگفتار ۹
- مقدمه‌ای بر عشق ۱۵
- فصل اول - عشق پدیده‌ای آموختنی است ۵۹
- فصل دوم - انسان نیاز دارد که دوست داشته باشد ۸۱
- فصل سوم - عشق چیست؟ ۹۷
- فصل چهارم - عشق جوانی و پیری نمی‌شناسد ۱۲۵
- فصل پنجم - بر سر راه عشق موانع زیادی وجود دارند ۱۳۵
- فصل ششم - برای دوست داشتن دیگران باید خود را دوست بدارید ۱۵۱
- فصل هفتم - برای دوست داشتن، خود را از یوغ برچسب‌ها آزاد کنید ۱۶۵
- فصل هشتم - عشق مستلزم مسئولیت است ۱۷۷
- فصل نهم - عشق نیازها و خواسته‌ها را تشخیص می‌دهد ۱۹۹
- فصل دهم - لازمه عشق قوی بودن است ۲۱۷
- فصل یازدهم - در راه عشق عذری نیست ۲۳۱

مقدمه‌ای بر عشق

برداشت از سخنرانی در تگزاس، ۱۹۷۰

قبل از آنکه با هم از عشق بگوییم بهتر است مرا بشناسید. نام من بوسکالیاست و مثل سایر کلمات تلفظ می‌شود. همیشه سخنرانیم را با نقل این ماجرا شروع می‌کنم، به نظرم ماجرای جالبی است. چندی پیش باید با تلفن راه دور با کسی تماس می‌گرفتم. خط اشغال بود. تلفنچی مرکز مخابرات گفت که کمی دیرتر با من تماس می‌گیرد. نامم را به او دادم و دقایقی دیرتر تلفن زنگ زد. گوشی را برداشتم؛ صدای تلفنچی را شنیدم که می‌گفت «لطفاً به آقای بوکس کار بفرمایید که تماس تلفنی برقرار است.» پرسیدم «آیا منظورتان بوسکالیاست؟» خنده ریزی کرد و گفت «این اسم به همه چیزی می‌تواند شباهت داشته باشد!»

نمی‌دانید که با این اسم خودم چه اوقات خوشی دارم. اسم من بوسکالیای تنها نیست، اگر دقیق‌تر بخواهید یک لئو «اف» هم دارد. یعنی اسم کوچک من لئوناردو است. اسم دوم من که با حرف «ف» شروع می‌شود فلیس است که به معنای خوشبختی است. آیا به نظرتان جالب نیست؟ فلیس لئوناردو بوسکالیا. چندی پیش عازم چند کشور